آتش‌بس زمینه‌ها و پیامدها

گروه سیاسی-

در اوایل سال ۲۰۲۵ میلادی، توافق آتش‌بس میان رژیم صهیونیستی و مردم فلسطین در نوار غزه نقطه عطفی در مناقشات طولانی‌مدت این منطقه به شمار آمد. این توافق که پس از ماه‌ها درگیری خونین و حملات گسترده حاصل شد، نه تنها توقف ماشین کشتار رژیم کودک‌کش را رقم زد، بلکه پیامدهای سیاسی و استراتژیک قابل توجهی داشت که به آن خواهیم پرداخت.

در رابطه با زمینه تاریخی و مذاکرات آتش‌بس باید گفت، درگیری‌هایی که اخیراً با پذیرش آتش‌بس پایان یافته، در غزه از اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، زمانی که حماس حملاتی را علیه رژیم اشغالگر ترتیب داد و این کشور در پاسخ، عملیات نظامی گسترده‌ای را در نوار غزه آغاز کرد.

رژیم اشغالگر صهیونیستی با سه هدف عمده به جنگ ورود کرد: آزادی گروگان‌ها، نابودی زیرساخت‌های نظامی و تضمین امنیت درازمدت برای شهروندان خود. با این حال، مقاومت شدید مردم غزه و حمایت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، مذاکرات را به سمت آتش‌بس هدایت کرد. با شروع مذاکرات آتش‌بس، در نهایت، توافقی به دست آمد که شامل آزادی گروگان‌ها، عقب‌نشینی نیروهای رژیم از بخش‌هایی از غزه و ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به این منطقه محاصره‌شده بود.

ابعاد پیروزی محور مقاومت

۱. پایداری و مقاومت مردم غزه

فلسطینیان توانستند با مقاومت شدید، بخش بزرگی از توان نظامی رژیم صهیونیستی را به چالش بکشند. عدم تحقق اهداف اصلی رژیم جعلی اسرائیل مانند از بین بردن حماس و کوچ اجباری مردم فلسطین، به معنای شکست استراتژیک رژیم اشغالگر صهیونیستی بود. مقاومت مردمی نه تنها توانست از نابودی کامل جلوگیری کند، بلکه کنترل بخش‌هایی از غزه را حفظ کرد. این مقاومت نشان‌دهنده قدرت تاب‌آوری و توانایی نظامی حماس بود.

۲. نقش حزب‌الله لبنان

حزب‌الله لبنان نیز در این معادله نقش مهمی ایفا کرد. با شلیک صدها موشک به شمال اراضی اشغالی، حزب‌الله توانست فشارهای استراتژیکی را بر رژیم وارد کند که به نوعی غاصبین صهیونیستی را مجبور به پذیرش آتش‌بس کرد. این حملات نشان داد که حزب‌الله هنوز یک تهدید بالقوه برای رژیم کودک‌کش است و می‌تواند در هر زمان معادلات نظامی را تغییر دهد.

۳. حمایت ایران

ایران به عنوان یکی از حامیان اصلی محور مقاومت، نقش بسزایی در حمایت لجستیکی، مالی و نظامی از محور مقاومت و حزب‌الله داشت. این حمایت‌ها نه تنها به تقویت نظامی این گروه‌ها کمک کرد، بلکه روحیه مقاومت را در جهان اسلام تقویت کرد. ایران با حمایت از مقاومت در غزه و لبنان، اعتبار خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان یک بازیگر قدرتمند تثبیت کرد. به گفته عبدالباری عطوان، نویسنده و روزنامه نگار فلسطینی، این پیروزی بی‌سابقه توسط قهرمانان حزب‌الله و با حمایت‌های ایران رقم خورد.

پیامدهای سیاسی و منطقه‌ای

۱. تقویت محور مقاومت

این آتش‌بس نه تنها به معنای پیروزی تاکتیکی برای فلسطینیان بود، بلکه اعتبار محور مقاومت را در سطح بین‌المللی افزایش داد. رسانه‌های جهانی پیروزی مردم غزه را به دلیل ناتوانی رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف نظامی خود و افزایش اعتبار جهانی مردم غزه به دلیل مقاومتش تایید کردند.

گفتنی است، این توافق می‌تواند به تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای منجر شود. کشورهایی که تاکنون از رژیم جعلی اسرائیل حمایت کرده‌اند، ممکن است به دلیل این شکست نظامی و سیاسی، به سمت بازنگری در روابط خود با رژیم پیش روند. همچنین، این آتش‌بس می‌تواند به تقویت جبهه مقاومت در سایر مناطق مانند سوریه و یمن کمک کند.

۲. افکار عمومی در سرزمین‌های اشغالی

افکار عمومی در اراضی اشغالی نیز متاثر از آتش‌بس بوده بروز و ظهور داشته است.

نارضایتی عمومی از این جنگ و هزینه‌های سنگین آن، به همراه تلفات و خسارات مالی، باعث شده که رژیم جعلی اسرائیل با فشارهای داخلی زیادی روبه‌رو شود. برخی از تحلیلگران معتقدند این فشارها می‌تواند به تغییرات سیاسی نیز منجر شود.

در نهایت باید گفت، با توجه به ذات و باطن رژیم کودک‌کش، آتش‌بس میان رژیم صهیونیستی و مردم فلسطین در سال ۲۰۲۵ موقت به نظر می‌رسدو در آینده احتمال شکستن آن نیز وجود دارد. علی‌ایحال این آتش‌بس نقطه عطفی در بازنگری قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به شمار می‌رود.

محور مقاومت با حمایت ایران و مقاومت مردم غزه و حزب‌الله نشان داد که می‌تواند به عنوان یک نیروی تاثیرگذار در معادلات سیاسی و نظامی خاورمیانه عمل کند. این توافق ممکن است تنها آغازی برای تغییرات گسترده‌تر در ساختار قدرت منطقه باشد، جایی که مقاومت پس از سال‌ها مبارزه، به رسمیت شناخته شده و اعتبار جهانی خود را بازیابد.

بررسی دقیق FATF
مسئولیت سنگینی که رهبری بر دوش مجمع نهادند

چند روز پیش عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد به نقل از رئیس‌جمهور از موافقت رهبر انقلاب با «طرح مجدد» موضوع FATF و لوایح پالرمو و CFT در مجمع تشخیص مصلحت نظام خبر داد.

متعاقب این خبر موجی از فضاسازی در رسانه‌ها به راه افتاد و برخی با نوعی ذوق‌زدگی با آن مواجه شدند. رئیس شورای اطلاع‌رسانی نیز دولت با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس درخصوص این موضوع نوشت: «پیوستن ایران به FATF باید به دور از جنجال‌های سیاسی، و با تکیه بر گفت‌وگوهای تخصصی میان کارشناسان اقتصادی بررسی شود.»

رصد موارد این‌چنینی این نگرانی را برمی‌انگیزد که نکند برخی درخصوص این مسئله دچار بدفهمی شده یا دانسته و نادانسته از در تعبیر وارونه آن برآیند!

آن‌چه مسلم است این‌که رهبر انقلاب «تنها» با «طرح و بررسی مجدد» این موضوع در مجمع موافقت کرده‌اند، نه چیزی بیش از آن. بنابراین لازم است هم سیاسیون و هم رسانه‌ها به این موضوع و «اقتضائات» آن توجه داشته و خواسته یا ناخواسته معنای دیگری بر آن بار نکنند!

به عبارت صریح‌تر چنین نباشد که برخی با فضاسازی و شانتاژ رسانه‌ای مسئله را به گونه‌ای بازتاب دهند کأنه رهبری با «پذیرش» این لوایح موافقت کرده‌اند و به این ترتیب راه هر گونه نقد و بررسی کارشناسانه پیرامون این موضوع را مسدود کرده و همان مسیری که در مورد «برجام» پیموده شد را بازتکرار نمایند.

پرواضح است که از «طرح مجدد» با هیچ منطق و استدلالی، و حتی هیچ توجیهی نمی‌توان «پذیرش» را استنباط کرد، و واضح‌تر آنکه بین این دو نقطه در منظومه فکری رهبری راهی بس دراز است که تنها و تنها با «بررسی دقیق و کارشناسانه» پیموده می‌شود.

نگاهی به مواضع و مشی ایشان نیز کاملا مؤید این ادعاست؛ رهبر معظم انقلاب اتفاقا درخصوص موضوع عضویت کشور در معاهدات بین‌المللی توصیه‌های روشنی دارند که در این مقطع بایستی نصب‌العین تصمیم‌گیرانی باشد که ماحصل تصمیم‌شان -هرچه باشد- تا سالیان سال مُلک و ملت را متاثر خواهد کرد. ایشان در ۳۰ خرداد ۹۷ در دیدار نمایندگان مجلس دهم فرمودند: «این معاهدات بین‌المللی که به آن در لغت فرنگی گفته می‌شود کنوانسیون، در اصل در یک نقطه‌ای پخت‌وپز می‌شود که اطراف قضیّه، من‌باب مثال آن ۱۰۰ کشور یا ۱۵۰ کشور که بعداً به آن می‌پیوندند، هیچ تأثیری در آن پخت‌وپز اوّلیّه ندارند. یک جایی بالاخره چند قدرت بزرگ در مجموعه‌های هیئت‌های فکری‌شان- به قول خودشان اتاق فکرشان- می‌نشینند برای یک منافعی و مصالحی که برای خودشان تعریف کردند، یک چیزی را پخت‌وپز می‌کنند، بعد این را به‌وسیله‌ی دولت‌هایی که همسوی با آن‌ها هستند یا مرعوب آن‌ها هستند یا دنباله‌رو آن‌ها هستند و خیلی منافعی هم در این کار ندارند، تصویب می‌کنند؛ اگر یک دولت مستقلّی هم پیدا بشود- حالا مثل جمهوری اسلامی- که مثلاً بگوید «من این را قبول ندارم؛ این کنوانسیون را، این معاهده‌ی بین‌المللی را قبول ندارم»، سرش می‌ریزند که «آقا! ۱۲۰ کشور، ۱۵۰ کشور، ۲۰۰ کشور این را قبول کردند؛ شما چطور قبول نمی‌کنید؟» کنوانسیون‌ها غالباً این[جور] است. [گفته می‌شود] حالا چه‌کار بکنیم؟ بعضی از این معاهدات بین‌المللی و کنوانسیون‌ها موادّ مفیدی دارند. خیلی خوب، اشکالی ندارد؛ بنده هم در مورد همین چیزهایی که اخیراً در مجلس مطرح شد در این چند ماه اخیر، گفتم مجلس مستقلاً خودش قانون بگذراند. فرض کنیم [موضوع] مبارزه‌ی با تروریسم یا با پول‌شویی است؛ خیلی خوب، مجلس شورای اسلامی یک مجلس رشید و عاقل و بالغی است و پشتوانه‌های کاریِ خیلی خوبی هم دارد؛ بنشینند یک قانون بگذرانند؛ این قانون، قانون مبارزه‌ی با پولشویی است، هیچ مشکلی هم ندارد، شرایط زیادی‌ای هم ندارد و همان کاری که خود شماها می‌خواهید بکنید، در این قانون مندرج است؛ این مهم است. هیچ لزومی ندارد که ما برویم چیزهایی را که نمی‌دانیم تَه آن چیست یا حتّی می‌دانیم که مشکلاتی هم دارد، به‌خاطر آن جهاتِ مثبت و جنبه‌های مثبت، قبول بکنیم.»

آنچه مسلم است این‌که رهبر انقلاب «تنها» با «طرح و بررسی مجدد» این موضوع در مجمع موافقت کرده‌اند نه چیزی بیش از آن. بنابراین لازم است هم سیاسیون و هم رسانه‌ها به این موضوع و «اقتضائات» آن توجه داشته و خواسته یا ناخواسته معنای دیگری بر آن بار نکنند!

بنابراین آقایان مجمع عنایت داشته باشند روند تعیین شده نه‌تنها رافع مسئولیت آن‌ها در مقام نهاد تصمیم‌گیر برای بررسی دقیق و موشکافانه این موضوع نیست، اتفاقا تمام مسئولیت تبعات احتمالی را نیز متوجه ایشان می‌کند که مبادا متأثر از فضاسازی‌ها «موافقت با طرح مجدد» را خدای‌ناکرده بهانه‌ای برای بررسی سطحی و سرسری موضوع کنند و «به‌خاطر آن جهاتِ مثبت و جنبه‌های مثبت» بر «چیزهایی که نمی‌دانیم تَه آن چیست» چشم بپوشند! خصوصا که وزیر اقتصاد حدود یک ماه قبل در ۱۸ آذر در مورد بحث پیوستن ایران به FATF در رسانه ملی تصریح کرد: حتی اگر «CFT» و «پالرمو» را هم بپذیریم، معلوم نیست از فهرست سیاه FATF خارج شویم، اما این کار بهانه‌های دشمن را کاهش می‌دهد! و این صرف‌نظر از همه اشکالاتی است که طی این سال‌ها منتقدان مطرح کرده‌اند. بنابراین مسئولیت طی کردن فاصله عظیم «طرح مجدد» تا «پذیرش» در این موضوع خطیر و مقطع تعیین‌کننده تماما متوجه مجمع تشخیص مصلحت نظام است و هرگز از ایشان پذیرفته نیست که فردایی اگر محرز شد این قضیه نه‌تنها سود و منفعتی برای کشور ندارد بلکه با آسیب‌ها و مضرات فراوانی هم همراه است، حضرات بگویند «تصمیم نظام این بود و مطابق نظر رهبری عمل کردیم»!

این‌گونه نباشد که ماجرای برجام تکرار شود که آن‌گاه که آقایان در دوره رفت و آمدهای نمایشی خارجی‌ها به زعم آن که به زودی سیب و گلابی برجام را خواهند چید سرمست از توافق به قول خودشان «برد-برد» گفتند «تمام مسئولیت برجام با من است»، بعد که توافق پوچ از آب درآمد گفتند «تصمیم نظام بوده» و مسئولیت اهمال و قصورشان را به نام رهبری فاکتور کردند، بی‌آنکه کمترین اشاره‌ای به این بکنند که نه ضمن مذاکرات خطوط قرمز تعیین‌شده را به دقت لحاظ کردند، نه شروط پسابرجامی رهبری را مراعات کردند، و بی‌آنکه هیچ ضمانتی از طرف مقابل بگیرند با تضمین تلقی کردن «امضای کری» شتابزده مشغول انجام تعهدات شدند، حال آن‌که اگر به هشدارها و انذارهای رهبری توجه شده بود نه برجام به این سادگی‌ها سقوط می‌کرد، نه «مکانیسم ماشه»ای وجود می‌داشت که آقایان از حالا تا سال آینده «دلواپس» فعال شدن آن باشند!

این‌گونه نباشد که هیاهوی موافقت رهبر انقلاب با «طرح مجدد» این موضوع شبیه ماجرائی شود که در قضیه رأی اعتماد مجلس به کابینه چهاردهم روی داد و با نقل روایتی از قول ایشان به گونه‌ای وانمود شد کأنه رهبری تک‌تک وزرا را شخصا تأیید کرده‌اند- البته بعد خود ایشان تصریح کردند باوجود آن‌که برخی را «تأیید» و در مورد برخی دیگر از وزرای پیشنهادی «تأکید» کرده بودند، اما در مورد برخی که نمی‌شناختند نظری ندادند و به این ترتیب معلوم شد آن ادعای نخستین خلاف واقع بوده است!- از این‌رو برخی نمایندگان به عوض آن‌که در رأی دادن به معیارهای مؤکد و پیش‌گفته رهبری در برگزیدن مسئولین عنایت داشته باشند، مقهور فضاسازی‌ها شده و راحت‌طلبانه از خود سلب مسئولیت کرده و به اعتبار نقل قولی مخدوش عمل کردند!

امید است مجمع تشخیص آن‌چنان که اقتضای نام و ضرورتِ وظیفه این نهاد است فارغ از همه جوسازی‌ها و شانتاژهای خبری با این موضوع مواجه شده و تا از منافع قابل توجه آن برای کشور اطمینان حاصل نکرده، درخصوص آن اقدامی نکند و راه‌های رفته تجربه‌های پیشین را در این قضیه بازتکرار نکند که مسئولیت تمام تبعات احتمالی این مسئله متوجه نهادی است که در این‌خصوص تصمیم خواهد گرفت. به‌ویژه در شرایطی که کشور در موقعیت خطیر منازعه با دشمنان دیرینه نظام قرار دارد و بیش از هر زمان دیگری از جانب دشمن صریحا تهدید به حمله نظامی می‌شود و از سویی دوستان ما در جبهه مقاومت تحت فشار شدید رژیم تروریست صهیونیستی و حامیان جنایتکارش هستند، انتظار این است که این موضوع مشمول دقت ویژه مجمع محترم واقع شود که آیا در این شرایط صلاح است دشمنان ما از اطلاعات تراکنش‌های مالی نهادهای مختلف کشور که قطعا شامل فعالیت نهادهای نظامی و امنیتی نیز می‌شود، خبر داشته باشند یا خیر؟!

سید عباس عراقچی وزیر امور خارجه کشورمان شامگاه سه‌شنبه ۲۵ دی در برنامه گفت‌وگوی ویژه خبری صریحا اظهار داشت: «این‌که آیا بر فرض ما از آن لیست خارج شویم آیا تأثیر فوق‌العاده‌ای را در روابط اقتصادی ما خواهد گذاشت، این تضمین شده نیست! آنچه از نظر خیلی‌ها که موافق پیوستن به FATF هستند محرز است این‌که رعایت این استانداردها و خروج ایران از آن لیست حداقل خسارت‌های ما را کمتر می‌کند.» با توجه به این‌که دو عضو ارشد دولت حاضر به ارائه «هیچ تضمینی» برای بهبودی اوضاع اقتصادی کشور در صورت الحاق به CFT و پالرمو نیستند و تنها از احتمال کم‌تر شدن خسارت‌ها سخن می‌گویند، بر مجمع فرض است که با بررسی فنی و کارشناسانه دقیقا احصاء کند «کم‌تر شدن خسارت‌ها» چه هزینه‌ای برای کشور در پی دارد و آیا برآیند این موضوع در نسبت با آسیب‌ها و خطراتی که به همراه دارد به نحو قابل توجهی مثبت است یا خیر؟!

پرواضح است که از «طرح مجدد» با هیچ منطق و استدلالی، و حتی هیچ توجیهی نمی‌توان «پذیرش» را استنباط کرد.

سید محمد جوادی

رهبر انقلاب ۱۹ دی امسال در دیدار هزاران نفر از مردم قم با اشاره به این‌که طی سال‌های اخیر آمریکایی‌ها همواره از مسئولین ما خواسته‌اند در تصمیم‌گیری‌های خود ملاحظه منافع آنها را هم بکنند، صریحا فرمودند: «آن کسانی که در مسائل فرهنگی، در مسائل اقتصادی، در مسئله‌ی تورّم، در مسئله‌ی تولید، در مسئله‌ی ارز، در مسائل فرهنگی، در مسئله‌ی حجاب و غیره تصمیم می‌گیرند، توجّه داشته باشند که ملاحظه‌ی خواسته‌ی آمریکا، مواضع آمریکا و مواضع صهیونیست‌ها را نکنند، ملاحظه‌ی منافع کشور را بکنند، ملاحظه‌ی منافع جمهوری اسلامی را بکنند.» این دستور رهبری در بررسی مقوله اخیر بایستی به دقت مورد نظر باشد.

البته اظهارات آیت‌الله آملی لاریجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت، در ۲۱ آذر درخصوص این موضوع که «پیوستن به FATF یک بحث فنی است. اگر به مجمع بیاید، بررسی می‌کنیم. اما باید مشخص شود با پذیرفتن آن چقدر فایده می‌بریم؟... در شرایط تحریم که برای تاجران ایرانی مشکلات متعددی از جمله در نقل و انتقال ارز پدید آورده، آیا با پذیرفتن اف‌ای‌تی‌اف آمریکا محدودیت‌های خود را برمی‌دارد؟» این امید را تقویت می‌کند و آرزو می‌کنیم که حقیقتا چنین باشد.

علی آبشناس

غرب آسیا؛ تقابل استعمار و مقاومت نظم نوین جهانی در راه است

منطقه غرب آسیا، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق جهان، سال‌هاست که شاهد درگیری‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بسیاری بوده است. این منطقه با برخورداری از منابع طبیعی غنی، موقعیت جغرافیایی حیاتی، و جمعیت جوان و رو به رشد، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی قرار داشته است. در میان این بازیگران، آمریکا و اسرائیل به‌عنوان دو بازیگر کلیدی، از طریق بهانه‌هایی همچون تهدیدات هسته‌ای، نیروهای نیابتی و امنیت منطقه، به‌دنبال نفوذ و کنترل منابع اقتصادی و سیاسی خاورمیانه هستند اما در واقعیت، این اقدامات بیشتر جنبه استعمارگرانه دارد و هدف اصلی آن‌ها بهره‌برداری از منابع این منطقه به نفع خود است. کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا، با بهره‌برداری از منابع اقتصادی و سیاسی جهان، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، کنترل بسیاری از کشورهای جهان را در دست دارند.

این موضوع منجر به شکل‌گیری سیستم‌هایی شده که باعث وابستگی کشورها به غرب و سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ از منابع دیگر کشورها می‌شود. مکزیک، آفریقا و کشورهای آمریکای لاتین، تحت سلطه سرمایه‌گذاری‌های غربی و سیاست‌های اقتصادی آن‌ها، عملاً در معرض استعمار پنهان و استثمار قرار دارند. این استعمار با استفاده از شرکت‌های چندملیتی، بانک‌ها و مؤسسات مالی، باعث وابستگی اقتصادی این کشورها به غرب شده است.

ایران اسلامی به‌عنوان یکی از کشورهای منطقه غرب آسیا، همیشه در مقابل این سیاست‌های استعمارگرایانه و سلطه‌گرانه غربی مقاومت کرده است.

کشورهای دیگری مانند یمن، لبنان، فلسطین، سوریه و عراق نیز به‌دلیل نفوذ غرب و حمایت مستقیم اسرائیل، به‌شدت تحت فشار هستند و درگیر جنگ‌هایی هستند که بیشتر به‌دلیل منافع خارجی، قدرت‌های بزرگ و گروه‌های نیابتی آنان، در این کشورها رخ می‌دهند. یکی از اصلی‌ترین بهانه‌های آمریکا و اسرائیل برای مداخله در خاورمیانه، تهدیدات هسته‌ای ایران عنوان می‌شود. برنامه هسته‌ای ایران، برخلاف ادعاهای برخی قدرت‌ها، به‌طور مسالمت‌آمیز برای تولید انرژی استفاده می‌شود و ایران هیچ‌گاه به‌دنبال تولید تسلیحات هسته‌ای نبوده است. این موضوع بارها توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأیید شده است. قدرت‌های غربی و اسرائیل این بهانه را برای افزایش فشار و تحریم‌های اقتصادی علیه ایران استفاده کرده‌اند. این بهانه‌های واهی باعث شکل‌گیری بحران‌های متعدد در منطقه شده و به جای حل مشکلات اقتصادی، به‌دنبال تنش‌های نظامی هستند. در همین حال، اسرائیل نیز که خود به تسلیحات هسته‌ای مجهز است، به بهانه مبارزه با سلاح‌های نیابتی و هسته‌ای دیگر کشورها، اقدامات تجاوزگرانه‌ای علیه فلسطین، لبنان، سوریه و عراق انجام می‌دهد. اسرائیل و سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل به‌عنوان یکی از عوامل اصلی بی‌ثباتی در غرب آسیا، با ادامه اشغال سرزمین‌های فلسطین و نقض حقوق بین‌الملل، سعی در پیشبرد منافع خود دارد. این کشور بدون هیچ‌گونه پاسخگویی به سازمان ملل، به توسعه شهرک‌سازی‌ها و حملات نظامی علیه همسایگان خود ادامه می‌دهد. این اقدامات، علاوه‌بر ایجاد بحران‌های انسانی، زمینه‌ساز خشونت و بی‌ثباتی در کل منطقه شده است. به‌دنبال این اقدامات، اسرائیل در نقش یک نیروی استعمارگر عمل کرده و نه‌تنها امنیت منطقه را به‌خطر می‌اندازد، بلکه با تکیه بر حمایت‌های سیاسی و نظامی آمریکا، به دست‌کاری وضعیت منطقه‌ای مشغول است.

عملکرد غرب و استعمار پنهان کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا و کشورهای اروپایی، در بسیاری از موارد از نهادهایی مانند ناتو، سازمان ملل و آژانس‌های بین‌المللی برای تحقق منافع خود در خاورمیانه سوءاستفاده می‌کنند. این نهادها که به ظاهر برای حمایت از حقوق بشر و صلح جهانی ایجاد شده‌اند، به‌دلیل سلطه قدرت‌های بزرگ بر تصمیم‌گیری‌ها، عملاً ابزاری برای پیگیری سیاست‌های استعماری و اعمال فشار بر کشورهای در حال توسعه شده‌اند. این موضوع به‌ویژه در دوران جنگ‌های عراق، افغانستان، سوریه و لیبی، بیشتر خود را نشان داده است. ناتو و سازمان ملل به‌جای حمایت از صلح و عدالت جهانی، با مداخلات نظامی و استفاده از فناوری‌های نظامی، منافع اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را تأمین می‌کنند و در عین حال، مناطق آسیب‌دیده‌ای همچون غرب آسیا را درگیر بی‌ثباتی می‌سازند.

نقدهایی که به عملکرد سازمان ملل و قدرت‌های جهانی وارد است، از بی‌عملی در برابر خشونت‌ها و درگیری‌ها تا استفاده ابزاری از این نهاد برای رسیدن به منافع شخصی، همگی باعث نارضایتی‌های گسترده در بین کشورهای در حال توسعه و قربانیان این سیاست‌ها شده است.

احساس بی‌عدالتی و نابرابری در سیستم جهانی، به اعتراضات مردمی و افزایش نارضایتی‌ها از رفتارهای زیاده خواهانه و سلطه طلبانه کشورهای غربی منجر شده است. کشورهایی همچون ایران، یمن، لبنان، فلسطین، عراق و سوریه که سال‌هاست با این بحران‌ها درگیر هستند، تلاش دارند تا به‌دور از خشونت، مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی را طی کنند. این کشورها به‌دنبال صلح پایدار و همکاری‌های اقتصادی هستند، اما استعمارگران غربی با استفاده از بهانه‌های واهی همچون تهدیدات امنیتی، مانع این تلاش‌ها شده و به‌دنبال غارت منابع طبیعی و اقتصادی این منطقه هستند.

بهانه‌های واهی غرب مانند مبارزه با تروریسم یا گسترش سلاح هسته‌ای، تنها ابزاری برای ادامه نفوذ استعمارگران در این مناطق است. خاورمیانه به‌دنبال توسعه است، کشورهای خاورمیانه با وجود منابع انسانی و طبیعی فراوان، در تلاش برای شکل‌دهی به یک اقتصاد پویا و به دور از درگیری‌های نظامی هستند. این کشورها تلاش دارند تا مسیر توسعه اقتصادی، علمی و فرهنگی را پیش ببرند و رفاه مردم خود را تأمین کنند اما قدرت‌های غربی با سیاست‌های تحریم، تهدید نظامی و دخالت‌های اقتصادی، همواره مانعی در برابر این رشد و توسعه محسوب می‌شوند. این کشورهای در حال توسعه به‌دنبال همکاری‌های اقتصادی و شکل‌دهی به یک صلح پایدار در منطقه هستند اما استعمارگران به بهانه‌های واهی، همچنان این منطقه را درگیر تنش نگه می‌دارند. غرب آسیا در سال‌های اخیر شاهد رشد فزاینده‌ای در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بوده است اما همچنان استعمارگران و قدرت‌های جهانی، به‌ویژه آمریکا و اسرائیل، با بهانه‌های ساختگی امنیتی، منابع این منطقه را به کنترل خود درآورده‌اند و در حال غارت آن هستند. این اقدامات باعث شده‌اند تا کشورهای منطقه، به‌جای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، درگیر بحران‌های دائمی‌شوند. حالا زمان آن رسیده است که جامعه جهانی به‌جای سیاست‌های سلطه‌گرایانه، به صلح و همکاری اقتصادی توجه کند و از حقوق ملت‌ها به‌ویژه ملت‌های غرب آسیا حمایت نماید. ادامه این روند، تنها به بی‌ثباتی بیشتر و ایجاد بحران‌های عمیق‌تر در منطقه منجر خواهد شد.

در سال‌های اخیر، اقدامات یکجانبه و بی‌اعتمادکننده کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا در خاورمیانه، نشان‌دهنده نقض آشکار قوانین بین‌الملل و حاکمیت ملی دیگر کشورها است.

عملیات نظامی یکجانبه آمریکا در خاک سوریه بدون مجوز سازمان ملل که در سال ۲۰۱۴ شروع شد نمونه‌ای دیگر از بی‌احترامی به اصول حقوق بین‌الملل است. این حملات حاکمیت ملی سوریه را نقض کرده و به بهانه مبارزه با تروریسم، تنش‌ها در منطقه را تشدید کرده‌اند. همچنین، حمایت‌های گسترده سیاسی و نظامی آمریکا از رژیم صهیونیستی، بدون توجه به نقض مستمر قطعنامه‌های بین‌المللی توسط این رژیم، موجب بی‌اعتمادی بیشتر به نقش سازنده آمریکا در صلح خاورمیانه شده است.

عدم اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل نیز از دیگر مصادیق بدعهدی غربی‌ها به شمار می‌رود. به‌عنوان مثال، فشارهای آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، باعث شده قطعنامه‌هایی مانند لغو تحریم‌ها علیه ایران به‌طور کامل اجرا نشوند. این موضوع، تضعیف جایگاه سازمان ملل را به دنبال داشته و نشان‌دهنده ضعف این نهاد بین‌المللی در نظارت بر اجرای تعهدات بین‌المللی است.

بدون شک، اعتماد به پیمان‌های بین‌المللی زمانی ممکن خواهد بود که نهادهایی مانند سازمان ملل بتوانند نقش نظارتی و اجرائی خود را به‌طور مؤثر ایفا کنند اما تجربه نشان داده است که کشورهای قدرتمندی چون آمریکا، با بهره‌گیری از حق وتو و فشارهای سیاسی، به راحتی این توافق‌ها را نقض می‌کنند و موجب بی‌اعتمادی به این پیمان‌ها می‌شوند. از این رو، تا زمانی که قدرت‌های بزرگ به تعهدات بین‌المللی پایبند نباشند، اعتماد به این پیمان‌ها با چالش جدی مواجه خواهد بود. روند سلطه طلبی و استعمارگری غرب، امروز برخلاف انتظار عاملان آن، به ضرر محور شرارت تمام شده و نظم نوینی در جهان در حال پدید آمدن است. اشغال سوریه توسط تروریست‌های تکفیری و با حمایت آمریکا، رژیم صهیونیستی، برخی دولت‌های اروپایی و بعضی کشورهای منطقه، واکنش نظام سلطه و وحشت آن از نظم نوینِ در حال ظهور در جهان است. نقش‌آفرینی امنیت‌ساز و ثبات آفرین ایران اسلامی در غرب آسیا و در برابر نقشه‌های تجزیه‌طلبانه و سلطه‌گرانه غرب، همچنان ادامه دارد و سبب بیداری ملت‌های جهان شده است. نظام سلطه حتی از عملیات اخیر خود در منطقه و تصرف سرزمینی سوریه طرفی نخواهد بست و با پیش‌بینی رهبر حکیم انقلاب سوریه به دست جوانان سوری آزاد خواهد شد و فردای منطقه از امروز منطقه بهتر خواهد بود.